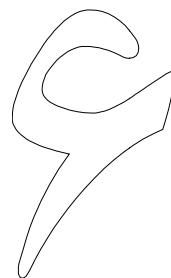


دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تأمین منافع ملی ایران در جهان

* جواد کی پور

** دکتر جهانبخش ایزدی



* جواد کی پور پژوهشگر اندیشگاه تحلیلیگران انرژی فنآور می باشد.

(javad.keypour@gmail.com)

** دکتر جهانبخش ایزدی استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی می باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۲-۱۳۹.

چکیده

دیپلماسی انرژی به عنوان یک برنامه متقن، منسجم و کارآمد می‌تواند بازارهای هدف انرژی جهانی را تشخیص داده و با تحلیل آنها، برنامه‌هایی برای حضور مؤثر در این بازارها ارائه کند و در مقابل تحولات جهانی عرصه انرژی (نظیر معاهدات و توافق‌های بین‌المللی چون نوباکو و یا تشکیل مجمع کشورهای صادرکننده گاز)، رویکردهای مناسب را به سیاست‌گذاران کشور دیکته کرده و در نهایت سبد صادرات انرژی آنان را تعیین کند. در مقاله پیش رو، ابتدا به بررسی و تبیین دیپلماسی انرژی و سرفصل‌های آن پرداخته شده و پس از بررسی وضعیت آینده انرژی جهان و بازارهای آتی انرژی برای ایران، وضعیت دیپلماسی انرژی ایران مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ آن‌گاه به ارائه برخی راهکارها برای دستیابی به یک حضور مؤثر در بازارهای جهانی انرژی پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی انرژی، آینده انرژی جهان، بازارهای انرژی ایران



مقدمه

انرژی یکی از اصلی‌ترین نیازهای جوامع انسانی امروز است که نه تنها بر بسیاری از منازعات و روابط میان دولت‌ها تأثیرگذار است، بلکه می‌توان گفت بسیاری از این مناقشه‌ها و تعامل‌ها اساساً به علت دست‌یابی به آن به وقوع می‌پیوندد. اهمیت انرژی که با وقوع انقلاب صنعتی بیش از گذشته مشهود شد، با تغییر گرایش جهان از مصرف زغال‌سنگ به نفت در ابتدای قرن اخیر رویکرد تازه‌ای یافت، چراکه برخلاف زغال‌سنگ که معادن آن در اختیار کشورهای جهان صنعتی بود، منابع نفتی پراکندگی یکسانی در سطح جهان نداشته و عمدتاً در منطقه خلیج فارس و نیز امریکای شمالی قرار داشته که رفته‌رفته نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس در این میان پُررنگ‌تر شد. به عنوان مثال در سال ۱۹۴۰، امریکای شمالی ۷۳ درصد تولید جهانی نفت را عهده‌دار بود اما با گذشت زمان نقش کشورهای خاورمیانه (البته بیشتر کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت و امارات که کشورهای پنج‌گانه حاشیه خلیج فارس (PG5) نام دارند) در تأمین انرژی جهان پُررنگ‌تر شد. با گذشت حدود سه دهه، در سال ۱۹۷۵، کشورهای PG5 نزدیک به نیمی از تولید نفت خام جهانی را به خود اختصاص دادند و سهم امریکای شمالی تا حدود یک‌سوم کاهش یافت. (Stevens, 2000)

بدین ترتیب با گذشت زمان اندکی از نیمه نخست سده گذشته، کشورهای صنعتی جهان برای تأمین انرژی، بیش از پیش به کشورهای PG5 متکی شدند. با اهمیت یافتن نفت، کشورهای حامل انرژی در یک سو و مصرف‌کنندگان در سوی دیگر واقع شدند. این تقابل با ورود گاز به عرصه معادلات انرژی جهانی و پیش‌بینی افزایش نقش آن در آینده، تشدید خواهد شد.

افتراق نسبی میان ۲ قطب مصرف و تولید نفت و گاز و به‌ویژه نقش حیاتی انرژی و لزوم تأمین امنیت عرضه برای کشورهای صنعتی، همزمان با وقوع شوک‌های نفتی، این کشورها را به فکر تنظیم برنامه‌ای رقابتی برای دستیابی مطمئن و دائم به منابع انرژی نمود. به‌طورکلی این برنامه می‌بایست «ارائه تضمین‌های لازم برای تأمین امنیت پایدار عرضه انرژی» برای کشورهای صنعتی را اصلی‌ترین هدف خود قرار دهد. این اصل تنظیم‌کننده تمام روابط سطح بین‌الملل کشورهای صنعتی در حوزه انرژی است. به‌عنوان مثال این اصل سیاست‌هایی چون دخالت آمریکا در احداث خط لوله باکو - جیحان و یا تأکید این کشور بر تنوع‌بخشی به مبادی ورودی گاز اروپا و یا کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس را دیکته می‌کند.

در نقطه مقابل، کشورهای دارنده نفت و گاز می‌توانند از منابع انرژی خود به‌عنوان اهرم قدرتی در سطح بین‌المللی استفاده کنند. نمونه چینی امری به‌وضوح در مورد روسیه مشاهده می‌شود. این کشور توانسته با استفاده از گاز، اروپا را به خود وابسته و در سیاست‌های این کشورها نسبت به خود تعدیلاتی ایجاد کند. روسیه به‌عنوان صادرکننده انرژی، در جهت استقلال و عدم وابستگی خارجی گام برمی‌دارد و درصدد است «از یک عرضه‌کننده صرف انرژی به کشور مؤثری در حوزه بین‌الملل انرژی تبدیل شود» (Ministry of energy of the Russian federation, 2003).

این حضور مؤثر در عرصه بین‌الملل انرژی برای هر دو دسته از کشورهای فوق، برخاسته از یک برنامه‌ریزی دقیق، کارآمد و رقابتی است که تضمین‌کننده منافع آنهاست و از آن به‌عنوان «دیپلماسی انرژی» یاد می‌شود. در این مقاله، ابتدا دیپلماسی انرژی و سرفصل‌های آن تبیین خواهد شد و پس از بررسی آینده انرژی جهان و بازارهای پیش روی ایران، نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت انرژی کشور در عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار خواهد گرفت و در نهایت ضمن بررسی وضعیت کنونی دیپلماسی انرژی کشور، به ارائه راهکارهای مناسب برای تقویت دیپلماسی انرژی ایرانی پرداخته می‌شود.

دیپلماسی انرژی و سرفصل‌های آن

ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی طی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم دچار تحول شده است. استفاده از ابزار سخت نظامی اولویت کاربردی خود را تا اندازه‌ی زیادی از دست داده و جای خود را به ابزار نرم و سیاسی واگذار کرده و «دیپلماسی» نقش بسزایی در روابط بین‌الملل یافته است.

بنا به تعریف، دیپلماسی به دانش ارتباط میان سیاست‌مداران و سران کشورهای جهان گفته می‌شود. دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن به جای جنگ، از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بنابراین تعریف آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است (آشوری، ۱۳۶۴).

از سوی دیگر، محور دیپلماسی «توافق» بر سر موضوع مشخصی است که این موضوع می‌تواند نیاز یا هدف مشترک میان سیاست‌مداران باشد. تجارت و اقتصاد، فرهنگ، دین یا سایر نیازهای جامعه جهانی می‌توانند محور این توافق یا دیپلماسی قرار گیرند. بدین ترتیب دیپلماسی یک کشور می‌تواند متشکل از لایه‌های گوناگون نظیر دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی فرهنگی و یا سایر موارد باشد.

با نگاهی به تحولات و پیمان‌های منعقدشده میان کشورهای مختلف می‌توان دریافت تاکنون در هر منطقه جغرافیایی اتحادیه‌های کارآمد منطقه‌ای حول یک یا چند محور مشترک شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده‌اند که از آن جمله می‌توان به جامعه زغال و فولاد، پیمان ماستریخت و یا اتحادیه اروپا اشاره کرد (مستکین، ۱۳۸۴). این پیمان‌ها موجب تقویت روابط و ایجاد وابستگی متقابل میان طرفین شده و می‌تواند به تحکیم امنیت یک منطقه بینجامد.

با توجه به اهمیت انرژی و جایگاه آن در تعاملات بین‌المللی، می‌توان انتظار داشت «انرژی» نیز به عنوان یکی از لایه‌های مهم و اساسی دیپلماسی قلمداد شود که «دیپلماسی انرژی» خوانده می‌شود. براین اساس می‌توان گفت «دیپلماسی انرژی» برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدوّن نموده و چهارچوب کلی توافقات را روشن می‌سازد. از آنجاکه توافق پیرامون موضوع انرژی میان دو طرف «صادرکننده» و «واردکننده» شکل می‌گیرد، این برنامه برای کشورهای صادرکننده انرژی راهبردهای استفاده از

ابزار انرژی در جهت تأمین اهداف دیپلماتیک را فراهم می‌آورد و در مقابل برای کشور واردکننده، راهبردهای دیپلماتیک لازم برای ایجاد امنیت پایدار انرژی را روشن می‌سازد.

به طور کلی، «دیپلماسی انرژی» هر کشور، به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثرسازی منافع ژئوپلیتیک و ژئوکانومیک کمک کرده و تلاش می‌کند با تکیه بر ابزار انرژی، در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارد. از آنجاکه نیاز به انرژی بسترهای لازم برای انعقاد معاهدات، پیمان‌ها و روابط بین‌المللی را فراهم می‌کند، دیپلماسی انرژی برنامه‌ای رقابتی است که می‌تواند شرایط لازم را برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی برای هر کشور فراهم کند.

آنچه می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارت است از:

■ تعیین بازارهای هدف انرژی؛

■ تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص‌شده (کالاها، خدمات و یا

حامل‌های انرژی)؛

■ مطالعات تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص‌شده. (به عنوان

مثال دیپلماسی انرژی مشخص می‌کند منافع امنیتی و سیاسی حاصل از احداث خط لوله صلح برای ایران تا چه میزان می‌تواند قیمت قرارداد را تعدیل کند؟)؛

■ تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در

سازمان‌های جهانی انرژی نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادرکننده گاز و تصمیم‌سازی برای شرکت جستن در آنها (به عنوان مثال دیپلماسی انرژی روسیه عدم حضور در اوپک و یا حضور مؤثر در مجمع کشورهای صادرکننده گاز را برای این کشور دیکته می‌کند)؛

■ موضع‌گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی (به عنوان مثال

موضع‌گیری امریکا در مورد خط لوله باکو - جیحان و یا موضع روسیه در مقابل احداث خط لوله نوباکو)؛

■ ارائه راهکار برای استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی در جهت

تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی، به عنوان مثال ترکیه درصدد است به عنوان

پلی ارتباطی میان کشورهای صادرکننده (ایران، روسیه و ناحیه دریای کاسپین) و واردکننده گاز (اروپا) قرار گرفته و موقعیت خود را به عنوان یک هاب گازی در جهان تثبیت کند؛

■ تعیین سبد حامل‌های انرژی صادراتی. به عنوان مثال سهم عمده سبد صادراتی انرژی در روسیه گاز و نیز نفت است، حال آنکه برخی کشورها به صادرات برق تمایل دارند. بدین ترتیب سبد انرژی صادرات که ناشی از نوع نگرش دیپلماتیک به انرژی است، تعیین‌کننده سبد انرژی مصرف داخل خواهد بود. به عنوان مثال از آنجاکه روسیه درصدد افزایش صادرات گاز خود به اروپاست، درصدد است تا سهم گاز را در سبد انرژی مصرف داخل خود از ۵۰ درصد به ۴۵ درصد در سال ۲۰۲۰ برساند؛

■ حضور و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی سایر کشورها؛ به عنوان مثال روسیه نه تنها صادرات انرژی به اروپا را در دست دارد، بلکه سهام عمده شرکت‌های اصلی تولید برق و یا توزیع گاز این کشورها را خریداری نموده است. به نظر می‌رسد شناخت اهمیت و جایگاه دیپلماسی انرژی در عرصه بین‌الملل و شناخت فرصت‌ها، تهدیدها، ضعف‌ها و قوت‌های انرژی کشور در این عرصه، مستلزم ترسیم فضای روشنی از «آینده انرژی جهان» و «بازارهای انرژی پیش روی کشور» است. از این رو در ادامه به بررسی موارد فوق، پرداخته خواهد شد.

چشم‌انداز وضعیت انرژی در افق ۲۰۳۰

آژانس بین‌المللی انرژی برای چشم‌انداز تقاضای انرژی در جهان، ۲ سناریو ارائه کرده است (International Energy Agency, 2009):

■ سناریوی مرجع^۱ که با فرض ادامه روندهای کنونی حاکم بر انرژی جهان ترسیم شده است و شامل تمامی سیاست‌ها و تدابیری است که دولت‌ها تا اواسط سال ۲۰۰۸ اتخاذ کرده‌اند و سیاست‌های جدید را شامل نمی‌شود.

■ سناریوی جایگزین^۲ که بر مبنای اعمال اصلاحاتی در روند اجرای



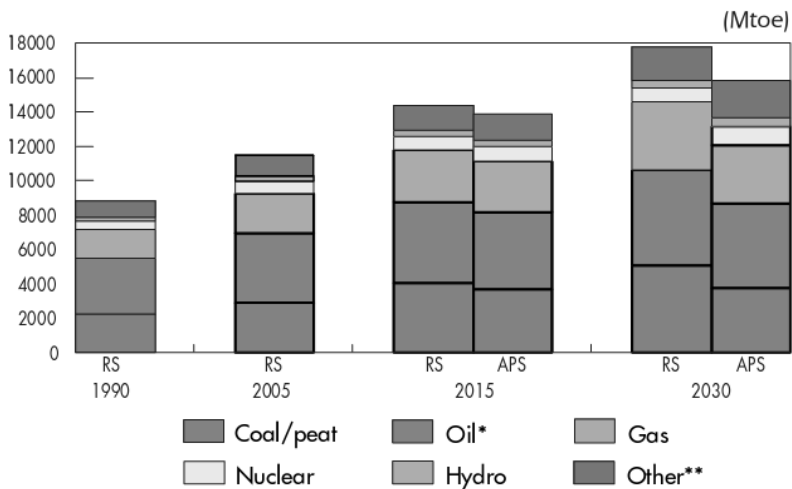
1. Reference Scenario

2. Alternative Policy Scenario

سیاست‌های کنونی تدوین می‌شود.

در سناریوی مرجع، میزان تقاضای انرژی جهان در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۳۰ با نرخ ۱/۶ درصد افزایش می‌یابد و از ۱۱۷۳۰ میلیون تن معادل نفت خام به ۱۷۰۱۰ میلیون تن معادل نفت خام می‌رسد که به معنای افزایشی ۴۵ درصدی است. تقاضا از میزان پیش‌بینی‌های ۲۰۰۷ کندتر رشد می‌کند و این به دلیل رشد کند اقتصاد جهانی به خصوص در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و بالا رفتن قیمت‌های نفت است. روند رشد تقاضای انرژی در هر دو سناریو در نمودار زیر مشهود است:

نمودار ۱. چشم‌انداز مصرف انرژی جهان در افق ۲۰۳۰ طبق دو سناریوی ارائه‌شده از سوی EIA



آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند آینده انرژی جهان در افق ۲۰۳۰ از آنچه امروز هست، بسیار متفاوت خواهد بود. به طور کلی می‌توان نسبت به برخی روندهای مشخص‌شده در این گزارش مطمئن بود:

- افزایش وزن چین، هند، خاورمیانه و کشورهای غیر عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در بازارهای انرژی؛
- رشد تقاضای گاز و زغال‌سنگ؛
- لزوم توسعه صنعت برق که نیازمند سرمایه‌گذاری بیش از ۴ تریلیون دلاری در این صنعت تا پایان سال ۲۰۳۰ است؛



■ افزایش انتشار CO₂؛

■ افزایش سریع تسلط شرکت‌های ملی نفت؛

■ ظهور فناوری‌های کم‌کربن که می‌تواند شامل بهینه‌سازی مصرف و استفاده از منابع انرژی فسیلی، توسعه فناوری زغال پاک و یا بهره‌گیری از منابع انرژی تجدیدپذیر را دربرگیرد).

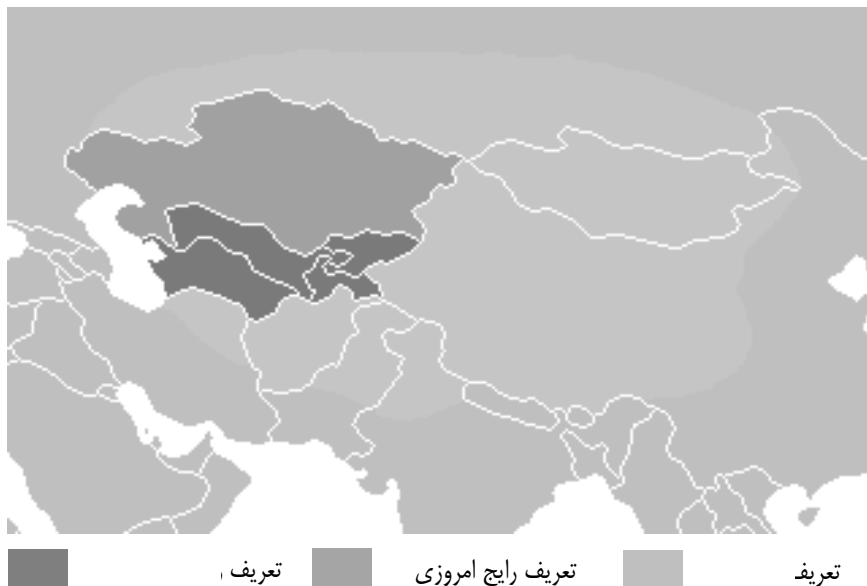
همان‌طور که مشاهده می‌شود، رشد تقاضای گاز و افزایش نیاز انرژی کشورهای نزدیک به ایران نظیر هند می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای ایران در عرصه انرژی محسوب شود. چنانچه توسعه استفاده از گاز در اروپا و شرق دور، استفاده از برق در کشورهای حاشیه خلیج فارس و ترکیه، و زغال‌سنگ در اکثر نقاط جهان همگی نشانگر وجود بازارهای مناسب برای ایران در انواع حامل‌های انرژی است. در ادامه به بررسی دقیق‌تر این بازارها و رقبای ایران در آنها می‌پردازیم.

بازارهای آینده انرژی برای ایران

به طور کلی می‌توان ۴ ناحیه اصلی را به عنوان بازارهای انرژی برای ایران برگزید: آسیای مرکزی، شرق دور، کشورهای حاشیه خلیج فارس، و اروپا. در ذیل به بررسی جذابیت‌های بازارهای فوق برای ایران و وضعیت رقبای ایران در این بازارها اشاره خواهیم کرد.

۱. آسیای مرکزی: کشورهای این منطقه، جزء کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق هستند و از این‌رو در خشکی محصور شده و دسترسی به آب‌های آزاد ندارند. توسعه نیافتگی شبکه داخلی انرژی این کشورها که از دوره حکومت کمونیستی شوروی سابق بر جای مانده، نیز امکان صادرات وسیع منابع انرژی کشورهای مذکور را تا اندازه زیادی تحت تأثیر قرار داده است. در نقشه زیر موقعیت این کشورها نشان داده شده است:

شکل ۱. ناحیه آسیای میانه بر مبنای ۳ تعریف مختلف



کشورهای آسیای میانه دارای منابع مناسب انرژی هستند، به عنوان نمونه ترکمنستان دارای منابع گاز و نفت بوده و تاجیکستان نیز توانایی صادرات برق دارد. اما با توجه به مشکل محصور بودن در خشکی‌ها، این کشورها توانایی صادرات مستقیم حامل‌های انرژی را نداشته و نیازمند حضور یک واسطه در جهت صادرات جهانی هستند. از این رو کشورمان می‌تواند با دسترسی به آب‌های آزاد زمینه‌های لازم را برای تحقق این امر فراهم کند.

مشارکت در جریان انتقال انرژی در محور شمال - جنوب ایران می‌تواند حول دو حامل انرژی برق و نفت (و فرآورده‌های آن) صورت گیرد:

■ تاجیکستان به علت تولید بیش از اندازه مصرف برق که بیشتر از منابع برقی تأمین می‌شود، در تابستان‌ها سدهای خود را باز می‌کند (خویی و جعفری، ۱۳۸۶). از سوی دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز در همین زمان نیاز شدیدی به برق دارند؛ به علاوه سایر کشورهای همسایه نیز در آینده رشد شدیدی در تقاضای برق خواهند داشت. به طور مثال ترکیه طی ۱۰ سال آینده بیش از ۲۵ هزار مگاوات و پاکستان بیش از ۱۵ هزار مگاوات برق نیاز دارد. افغانستان و عراق نیز که به سمت بازسازی پیش می‌روند، ناگزیر به رشد مصرف برق خواهند بود.

از این رو علاوه بر آنکه ایران رأساً می‌تواند نیاز برق همسایگان را تأمین کند، می‌تواند به عنوان پلی ارتباطی برق تولیدی تاجیکستان را به همسایگان منتقل کند. این امر نه تنها نیاز همسایگان را برطرف می‌کند، بلکه موجب فراهم آمدن متقاضیانی برای برق تاجیکستان شده و اهمیت ایران را به عنوان یک پل ارتباطی در این بین افزایش می‌دهد.

■ هم‌اکنون نفت و گاز تولیدی آسیای میانه نیز به دلیل محصور بودن این کشورها در خشکی، امکان صادرات از آب‌های آزاد را ندارد. اما ایران می‌تواند با تکیه بر کریدور انرژی شمال - جنوب، به سوآپ نفت آسیای میانه به دریای عمان و خلیج فارس بپردازد. در صورتی که ایران موفق به سوآپ فرآورده‌های نفتی از طریق دریای عمان شود، می‌تواند بر اهمیت استراتژیک خود در کنترل خلیج فارس بیفزاید و یا سهم بیشتری از حجم نفت عبوری از تنگه هرمز را نصیب خود کند. شایان ذکر است در سال ۲۰۰۶ روزانه بالغ بر ۱۶/۳ میلیون بشکه نفت خام از تنگه هرمز عبور می‌کرد که سهم ایران از این مقدار حدود ۱۵ درصد بود و در آینده دو میلیون بشکه در روز صادرات فرآورده و ۳۱ میلیون تن LNG را بر آن افزوده خواهد شد؛ لذا ایران می‌تواند با بهره‌گیری از این موقعیت و سوآپ نفت و فرآورده‌های آن از منطقه خلیج فارس، نقش خود در ارسال نفت از این منطقه را ارتقا داده و تهدیدهایی چون تلاش دولت‌های غربی در کاهش نقش تنگه هرمز در عرصه بین‌الملل را کاهش دهد^۱ (بیک‌علیزاده، ۱۳۸۶).

با این وجود، اصلی‌ترین رقیب ایران در بهره‌برداری از موقعیت ارتباطی با کشورهای آسیای میانه، روسیه است که به طور فعالانه وارد عرصه شده و قسمت عمده گاز صادراتی ترکمنستان را با عقد قراردادی تا سال ۲۰۲۸ خریداری نموده تا امکان صادرات گاز این کشور به خارج را از میان بردارد. به علاوه از آنجاکه از میان پنج کشور حاشیه دریای کاسپین (که ۱ درصد نفت جهان را در خود جای داده) دو

۱. هر چند به نظر می‌رسد در شرایط کنونی امکان جایگزینی تنگه هرمز با سایر گزینه‌های ارسال نفت از ناحیه خاورمیانه ممکن نباشد، اما با این حال تلاش در جهت احداث خطوطی در راستای انتقال نفت میدان «هابشان» به «فجیره» در دریای عمان با ظرفیت ۱/۵ میلیون بشکه در روز، نشان از تلاش در کاهش نقش تنگه هرمز در عرصه بین‌الملل انرژی دارد.

کشور در ناحیه آسیای میانه قرار دارند، روسیه درصدد است تا مانع ایجاد هرگونه توافق‌نامه میان آنها شده و امکان صادرات سازمان‌یافته انرژی از این منطقه در سطح بین‌الملل از میان ببرد (Larsson, 2006).

در نقطه مقابل، ایران در جهت تحقق محور تبادل انرژی شمال - جنوب می‌تواند راهکارهای زیر را اتخاذ کند:

■ از آنجاکه تاجیکستان کشور فقیری در سطح بین‌الملل محسوب می‌شود،^۱ (CIA, 2005) و هم‌اکنون نیز هیچ برنامه‌ای برای فروش مازاد برق خود ندارد، ایران می‌تواند با یک قیمت پیشنهادی مناسب برق مازاد این کشور در فصل تابستان را خریداری کند. از طرفی به دلیل آنکه برق در فصل گرما در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس کالایی گران‌بها محسوب می‌شود، بازارهای تضمین‌شده و جذابی برای فروش آن وجود دارد. به علاوه از آنجاکه برق تولیدی این کشور برای صادرات به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، مستلزم عبور از ازبکستان و قرقیزستان است، ایجاد یک توافق منطقه‌ای برق می‌تواند کشورهای تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، ایران و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس را پیرامون هم‌گرد آورده و موجبات تشکیل اتحادیه منطقه برق شود که این اتحادیه نیز می‌تواند هسته اولیه تشکیل سایر پیمان‌ها شود. با ایجاد توافق پیرامون تبادل برق میان کشورهای دو سوی ایران، می‌توان انتظار داشت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نسبت به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سدسازی کشورهای آسیای میانه اقدام کنند. این امر می‌تواند حجم تبادلات برق را در این کریدور افزایش داده و نقش ایران را به عنوان یک پل ارتباطی در این کریدور برجسته سازد.

■ از میان کشورهای حاشیه دریای خزر که تازه از شوروی سابق منشعب شده‌اند، تنها ایران به آب‌های آزاد دسترسی دارد. خرید فرآورده‌های نفتی و گاز از این کشورها علاوه بر آنکه می‌تواند نیاز شرق و شمال کشور به منابع انرژی را تأمین کند، بر اهمیت استراتژیک ایران در کنترل تنگه هرمز و راه‌های جایگزین آن می‌افزاید. وابسته‌سازی مرحله‌ای و جزئی هر یک از کشورهای آسیای میانه و یا

۱. تولید ناخالص ملی تاجیکستان در سال ۲۰۰۵ حدود ۲ میلیارد دلار بود.

حاشیه دریای خزر به ایران با انعقاد قراردادهای خرید بلندمدت نفت و فرآورده و یا تبادل متقابل برق و نفت (نظیر قرارداد ایران و ارمنستان) می‌تواند ابزارهای اعمال قدرت را در جریان مذاکرات تنظیم رژیم حقوقی این دریا در اختیار ایران قرار دهد. ۲. شرق دور: کشورهای شرق دور یا اساساً فاقد منابع انرژی هستند (مانند

ژاپن که آخرین تولید معادن زغال‌سنگ آن در سال ۲۰۰۲ به پایان رسید) (EIA, 2006) و یا منابع عمده آنها زغال‌سنگ است که تصمیم به جایگزینی تدریجی آن با گاز طبیعی دارند. (کره جنوبی و یا چین) به علاوه همان‌طور که در قسمت قبل اشاره شد، چین یکی از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در آینده باقی خواهد ماند و حتی رشد مصرف انرژی در این کشورها قابل توجه خواهد بود. از این‌رو بازار چین و شرق دور می‌تواند برای ایران بسیار جذاب باشد. به‌ویژه آنکه می‌توان امتداد دادن خط لوله صلح از هند به چین را مدنظر قرار داد.

رقبای ایران در این منطقه نیز روسیه و قطر هستند. روسیه بر سر توسعه میدان گازی «کوویکتا» و اختصاص آن به چین توافق کرده و در نقطه مقابل نیز قطر تحت پوشش برنامه‌های LNG خود صادرات به شرق دور را مدنظر دارد.

در نقطه مقابل قطر، سه پروژه اصلی صادرات LNG ایران (IRAN LNG, PERSIAN LNG, PARS LNG)، در بهترین حالت تا سال ۲۰۱۴ به بهره‌برداری نخواهند رسید و سه طرح دیگر شامل پروژه LNG با سینوک چین در پارس شمالی به میزان سالانه ۲۰ میلیون تن، اس.کا.اس مالزی در میدین گلشن و فردوسی برای تولید ۲۰ میلیون تن LNG و یک پروژه کوچک یک تا سه میلیون تنی LNG در قشم نیز در مراحل بسیار ابتدایی قرار دارند و به نظر نمی‌رسد تا قبل از سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ به بهره‌برداری برسند. (ارزیابی وضعیت مدیریت انرژی، ۱۳۸۷)

بنابراین مشاهده می‌شود به‌رغم جذابیت بالای بازار شرق دور، اما و اگرهای فراوانی در مورد صادرات LNG و یا ارسال گاز به چین وجود دارد و این در حالی است که روسیه و قطر گام‌های بلندی در راه تسخیر بازارهای این ناحیه برداشته‌اند.

۳. کشورهای حاشیه خلیج فارس: برخی از کشورهای همجوار از کمبود شدید گاز رنج می‌برند که عمده مصرف گاز برای این کشورها ناشی از نیاز صنعت نیروگاهی آنهاست. گفتنی است، بر اساس آمارهای ارائه‌شده در هفته‌نامه MEES در



سال ۲۰۰۸، شکاف میان عرضه و تقاضای گاز در بازار امارات به حدود ۱ میلیارد فوت مکعب در روز در تابستان ۲۰۰۷ رسید. پیش‌بینی می‌شود امارات روزانه حدود ۱/۵ تا ۲ میلیارد فوت مکعب گاز بیشتر از قراردادهای موجود وارداتی نیازمند است تا بتواند نیاز خود را مرتفع کند. بحرین نیز پس از سال‌های ۲۰۱۲ به طور متوسط به واردات روزانه ۵۰۰ تا ۱ میلیارد فوت مکعب نیاز دارد. عمان نیز از سال‌های ۲۰۱۳ میلادی به بعد با بحران گاز روبه‌رو خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود به وارداتی حدود ۱ میلیارد فوت مکعب در روز گاز نیاز داشته باشد. کشور کویت نیز با کمبود شدید گاز روبه‌روست به طوری که این کشور حتی در صدد است گاز را به صورت LNG از سال ۲۰۰۹ وارد کند.

اصلی‌ترین رقیب ایران در صادرات گاز به این مناطق، قطر است که خود جزء کشورهای عربی بوده و روابط مناسب‌تری با این کشورها دارد. به عنوان مثال پروژه دولفین یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های خط لوله در خلیج فارس است که گاز گنبد شمالی را به مشتریان خود از جمله دویی، ابوظبی و عمان انتقال می‌دهد.

با این حال، هنوز هیچ پروژه صادراتی ایران به این کشورها عملیاتی نشده است. به علاوه شایان ذکر است از آنجاکه نیاز گاز این کشورها برای مصارف نیروگاهی است، تبادل برق از همسایگان شمال شرقی ایران به این کشورها نیز می‌تواند بسیار جذاب باشد. (در بخش آسیای میانه پیرامون این مطلب توضیح داده شد)

۴. اروپا: تاکنون شرکت ملی صادرات گاز دو مسیر را برای صادرات گاز به اروپا برگزیده است: مسیر شمالی (ارمنستان، گرجستان و اوکراین) و مسیر جنوبی (ترکیه، بلغارستان و امتداد قلب اروپا). در این راستا هرچند توافق‌نامه‌ای در سال ۲۰۰۵ میان ایران و اوکراین شکل گرفته اما با توجه به عبور قسمتی از خط لوله مدنظر از خاک روسیه و رقابت روسیه با ایران در بازار اروپا بعید به نظر می‌رسد چنین طرحی عملیاتی شود.

در مسیر جنوبی نیز دو خط صادراتی بیش از همه مورد تأکید است، نوباکو و پروژه فروش گاز به EGL سوئیس. با این حال آخرین وضعیت این پروژه‌ها نشان‌دهنده آن است که عملیاتی شدن آنها به جهت مسائل سیاسی و پرونده هسته‌ای ایران (که اروپا نیز در آن نقش اساسی دارد) با چالش‌های جدی

روبه‌روست. حتی اخیراً شائبه تأمین گاز مورد نیاز رژیم صهیونیستی از طریق خط لوله نوباکو، حضور ایران در این پروژه را با سؤالات جدی روبه‌رو کرده است. از سوی دیگر مهم‌ترین مسئله صادرات گاز به اروپا و یا ترکیه، تقارن پیک مصرفی کشور با مناطق اشاره‌شده در فصل‌های سرد زمستان است. به عنوان مثال، در سال‌های گذشته بارها، صادرات گاز به ترکیه به دلیل افت فشار ناشی از مصرف زیاد در کشور در زمستان‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو شده است. با توجه به محدودیت تولید برخاسته از دو عامل مهم زمان و سرمایه‌گذاری و از طرفی رشد فزاینده مصرف گاز در داخل کشور، وقوع این مسئله، مشکلات عدیده‌ای را برای خریداران به وجود خواهد آورد و این امر موجب خدشه‌دار شدن اعتماد طرف اروپایی نسبت به ایران خواهد شد. اصلی‌ترین رقیب ایران در صادرات گاز به اروپا، روسیه است. این کشور هم‌اکنون تسلط بالایی بر بازار اروپا دارد. در نقشه زیر اصلی‌ترین خطوط لوله صادرات گاز به اروپا مشاهده می‌شود:

شکل ۲. نقشه خطوط صادرات گاز روسیه به اروپا. منبع: IEA



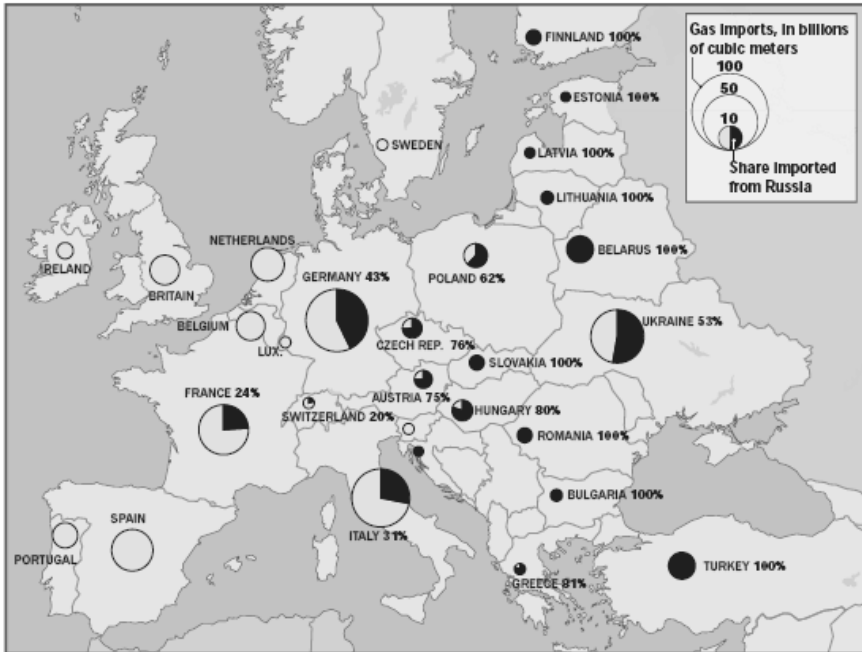
اصلی‌ترین خطوط لوله صادرات گاز پیش‌بینی شده روسیه در آینده در جدول زیر مشاهده می‌شود:

جدول ۱. مشخصات اصلی ترین خطوط صادرات گاز روسیه به اروپا در آینده. منبع: IEA

نام خط لوله	طرف‌های قرارداد	ظرفیت نهایی	زمان بهره‌برداری	هزینه (میلیارد دلار)
Yamal-Europe II	لهستان، آلمان و بلاروس	۱ TCF	۲۰۱۰	۱۰
South Stream	بلغارستان و احتمالاً صربستان - مجارستان و یا یونان، آلبانی و ایتالیا	----	۲۰۱۳	----
توسعه Blue Stream	ترکیه	۵۶۵ BCF	۱	---
اروپای شمالی	فنلاند و انگلیس	۰.۹-۱ TCF	۲۰۱۱	۱۱

نقشه زیر می‌تواند تصویری کلی از میزان وابستگی به گاز روسیه را نشان دهد:

شکل ۳. میزان وابستگی کشورهای اروپایی به گاز روسیه و مقایسه آن با حجم مصرف



در مجموع به نظر می‌رسد تسلط روسیه بر بازارهای اروپا بسیار شدید بوده و

۱. بهره‌برداری از این خط در دسامبر ۲۰۰۲ با ظرفیت ابتدایی ۷۱ BCF آغاز شده و هر سال به همین میزان بر آن افزوده خواهد شد تا به ۵۶۵ BCF برسد. با این حال، این خط در سال ۲۰۰۷ حدود ۳۳۰ BCF گاز طبیعی را انتقال داده است.



حضور ایران در این بازار مستلزم رقابت تنگاتنگ با این کشور خواهد بود. با این حال بازار اروپا بازاری جذاب و با قوانین مشخص و صاحب مشتریانی است که فروش گاز به آنها ریسک پایینی دارد و به نظر می‌رسد در صورت تداوم وضع موجود، ایران این بازار جذاب را به رقیبانی چون روسیه واگذار خواهد کرد.

پس از بررسی چشم‌انداز انرژی جهانی در افق ۲۰۳۰ و نیز بازارهای آینده جهانی انرژی برای ایران، می‌توان دریافت که آینده انرژی جهانی فرصت‌های بی‌شماری برای ایران فراهم آورده که کشورمان می‌تواند با استفاده از یک دیپلماسی انرژی متقن و مدون، به بهره‌گیری از آنها بپردازد.

وضعیت دیپلماسی انرژی ایران

با وجود تمامی مسائل مطرح‌شده، بررسی سیاست خارجی کشور ما در حوزه انرژی متأسفانه نشان از فقدان یک دیپلماسی جامع و کارآمد دارد. مصداق‌های زیر می‌تواند تأییدی بر این امر باشد:

■ طولانی شدن مذاکرات مربوط به احداث خط لوله صلح و نیز مبهم بودن موضوع تناسب میان منافع حاصل از احداث این خط به نسبت قیمت ارائه‌شده برای آن؛

■ ابهام در تعیین بازارهای هدف و حضور ضعیف در بازارهای جذابی چون اروپا؛

■ عدم بهره‌برداری مناسب از موقعیت جغرافیایی کشور در جهت حداکثر نمودن حجم سواپ نفت و فرآورده‌های آن از آسیای مرکزی به دریای عمان (که موجب تسط بیشتر ایران بر ناحیه خلیج فارس می‌شود)؛

■ بی‌توجهی به امکان ترانزیت برق از کشورهای این ناحیه (که به علت مازاد تولید برق در تابستان ناگزیر به باز کردن سدهای خود هستند) به کشورهای حاشیه خلیج فارس (که درست در همین زمان به علت گرمای شدید نیازمند برق برای مصارف سرمایشی و تأمین آب شیرین هستند)؛

■ حضور ضعیف در طرح احداث خط لوله نوباکو؛

■ از دست رفتن فرصت بهره‌برداری از مناقشات اوکراین و روسیه در جهت



صادرات گاز به اروپا با هدف تنوع‌بخشی به مبادی ورودی گاز؛

■ خدشه‌دار شدن اعتماد مشتریان جهانی نسبت به ایران با وقوع حوادثی چون قطع گاز صادراتی به ترکیه و یا توقف در روند اجرای عملیات صادرات گاز ذیل قرارداد کرسنت.

به عنوان نمونه مدتی قبل از عقد توافق میان کشورهای دو سوی خط لوله نوباکو، مدیرعامل شرکت صادرات گاز ایران به صورت کاملاً قاطعانه از نیاز کشورهای اروپایی به دعوت از ایران برای مشارکت در تأمین گاز این خط خبر داده بود و احداث این خط را بدون حضور ایران غیراقتصادی ارزیابی نمود. با این حال نه تنها روند توافقات در مورد این خط شکل گرفت بلکه در اجلاس اخیر میان طرفین از ایران دعوت به عمل نیامد و حضور ایران منوط به اصلاح روابط بین‌الملل کشورمان شد. بدین ترتیب برخلاف کشوری چون روسیه که با ابزار انرژی خود برای جهانیان شرط‌گذاری می‌کند، ایران با وجود بهره‌مندی از این ابزار ناگزیر از پذیرش شروط دیگران است!

این موارد نشانگر این موضوع است که دیپلماسی انرژی در ایران بسیار ساده‌انگارانه و با عدم شناخت دقیق دست‌اندرکاران از پتانسیل‌ها و شرایط جهانی صورت می‌گیرد. از آنجاکه جهان در حال حرکت به سمت عقد قراردادهای توافق‌های بلندمدت انرژی (به‌خصوص در حوزه گاز) است، عدم حضور به‌موقع ایران در این عرصه در موقعیت کنونی می‌تواند سبب اشباع بازارها و یا دست‌کم کاهش قدرت چانه‌زنی برای کسب حداکثری منافع ملی باشد و کشور را در موقعیتی قرار دهد که به جای اعمال نظرات خود بر مشتریان، ناگزیر از پذیرش شرایط آنان شود.

لذا با توجه به موارد فوق‌الذکر، توجه به تدوین «دیپلماسی انرژی» برای کشور یکی از اصلی‌ترین نیازهاست.

دیپلماسی انرژی که برای ایران تدوین می‌شود، باید بتواند با تکیه بر نقاط قوت انرژی ایران و در نظر گرفتن نقاط ضعف، برنامه‌ای برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و غلبه بر تهدیدها ارائه دهد. مهم‌ترین نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت پیش روی ایران در بازار جهانی انرژی بدین شرح است:

الف - فرصت‌ها

■ رشد شدید نیاز جهانی به گاز طبیعی؛

■ نیاز جهان به تنوع‌بخشی به مبادی وارداتی گاز طبیعی که می‌تواند سبب توجه سرمایه‌گذاران خارجی به کشورمان در جهت توسعه میدان‌های گازی شود.

■ موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران که می‌تواند بازارهای متعددی را برای ایران رقم بزند، به طوری که می‌توان از ترانزیت برق و نفت آسیای میانه به کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز آب‌های آزاد، صادرات زغال‌سنگ فراوری‌شده و یا برق حاصل از آن، دسترسی به دریای کاسپین و منبع نفت و گاز آن و امکان سوپ آنها از طریق آب‌های آزاد جنوب کشور و تداوم رشد مصرف انرژی در چین و هند با وجود رکود اقتصادی و امکان عرضه انرژی به این کشورها توسط ایران از جمله فرصت‌هایی است که می‌توان آنها را ناشی از موقعیت جغرافیایی ایران دانست.

ب - تهدیدها

■ فشارهای سیاسی، تحریم‌ها، حضور امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه؛

■ بحران خیز بودن منطقه خلیج فارس که سبب بی‌ثباتی قیمت‌های نفت می‌شود که این عامل خود می‌تواند سبب درهم‌ریختگی برنامه‌ریزی‌ها برای ایران شود چراکه اساس بسیاری از این برنامه‌ریزی‌ها در کشور بر مبنای کسب درآمدهای نفتی مدنظر است؛

■ برداشت سریع کشورهای همسایه از منابع نفت و گاز مشترک؛

■ مصرف داخلی فزاینده که تهدید کننده صادرات نفت و گاز است؛

■ حضور رقیبان قدرتمند در بازارهای مدنظر ایران (مانند حضور روسیه در اروپا و آسیای میانه و تا حدی شرق دور و نیز برنامه‌های قطر برای فروش LNG به شرق دور و فروش گاز به کشورهای حاشیه خلیج فارس)

ج - نقاط ضعف

■ نیاز به فناوری و ضعف تکنولوژیک صنایع انرژی بر به‌ویژه نفت؛

■ ارتباط ضعیف با کشورهای صاحب فناوری؛

■ کمبود منابع مالی جهت اجرای پروژه‌های انرژی در کشور؛

- دولتی بودن صنایع حوزه انرژی (نفت، گاز و برق)، حضور ضعیف بخش خصوصی و چالش‌های موجود در راه خصوصی‌سازی؛
- ارتباط ضعیف شبکه تبادل انرژی با همسایگان (نفت، گاز و برق).

د - نقاط قوت

- برخورداری کشور از منابع غنی نفت و گاز و نیز ظرفیت مناسب تولید برق در کشور؛
 - موقعیت مناسب کشور در اوپک و حضور مؤثر در تشکیل مجمع کشورهای صادرکننده گاز؛
 - برخورداری از نیروی انسانی کافی و جوان؛
- در صورتی که روند کنونی حضور ایران در بازارهای جهانی انرژی تداوم یابد، شاهد از دست رفتن فرصت‌های پیش رو خواهیم بود. از این رو تدوین چنین برنامه‌ای با توجه به نیازهای آینده جهانی انرژی بیش از پیش احساس می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به مطالبی که عنوان شد، می‌توان دریافت کشورمان با وجود برخورداری از موقعیت‌ها و نقاط قوت مناسب در عرصه بهره‌گیری از ابزار انرژی به منظور حضور مؤثر در معادلات بین‌الملل، هنوز به جایگاه شایسته خود در این حوزه دست نیافته که این امر نتیجه فقدان یک دیپلماسی انرژی قوی و کارآمد است.
۲. با نگاهی به آینده انرژی جهان و با تکیه بر پتانسیل‌های کشور در حوزه انرژی می‌توان دریافت در وضعیت کنونی بازارهای مناسبی برای کشور وجود دارد که در آینده نیز بر حجم و اهمیت این بازارها افزوده خواهد شد؛ با این حال حضور ایران در این بازارها مستلزم رقابت تنگاتنگ با کشورهایی چون روسیه و قطر است که از منابع مالی و امکانات مناسبی برای این رقابت برخوردارند. حضور مؤثر در این رقابت مستلزم برخورداری از یک دیپلماسی قوی انرژی است که باید با شناسایی نقاط SWOT انرژی ایران تدوین شده باشد تا بتواند با بهره‌گیری از نقاط قوت و با برطرف کردن نقاط ضعف موجود، از فرصت‌ها استفاده کرده و بر تهدیدها فائق آید.

۳. دیپلماسی انرژی ایران، باید بتواند با توجه به موقعیت مناسب جغرافیایی ایران و نیاز فزاینده کشورهای جهان به انرژی، توجه آنها را به سوی خود جلب کند. بدین ترتیب که می‌توان از نیاز کشورهای دنیا به تنوع بخشی به مبادی واردات گاز خود استفاده کرده و با بهره‌گیری از بحران‌های موقتی به وجود آمده در روابط انرژی اروپا و روسیه و تدوین قوانین مناسب و ترغیب‌کننده، آنها را به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران تشویق نمود تا ایران نیز بتواند بخشی از نیاز این کشورها را برآورده سازد. در صورتی که ایران بتواند اروپا و شرق دور را از جهت تأمین پایدار گاز طبیعی خود مطمئن سازد، این سرمایه‌گذاری می‌تواند سبب ارتقای امنیت ملی ایران شده و حتی با بهره‌گیری از این موقعیت، می‌توان نیازهای تکنولوژیک کشور را برآورده کرد. ارتقای سطح روابط با کشورهای صاحب فناوری حوزه انرژی، می‌تواند سبب دفع تهدیدهای سیاسی ناشی از حضور مستقیم و غیرمستقیم امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه شود.

۴. با ورود سرمایه‌های خارجی به کشور، فضای کسب و کار ارتقای چشمگیری یافته و زمینه حضور بخش خصوصی را بیش از گذشته فراهم می‌کند که خود موجبات تسهیل در روند خصوصی‌سازی صنایع انرژی کشور می‌شود.

۵. دیپلماسی انرژی ایران باید بتواند اهداف و انتظارات ایران از حضور در پیمان‌های بین‌المللی انرژی نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادرکننده گاز را مشخص نموده و کسب منافع حداکثری ایران از شرکت در این پیمان‌ها را موجب شود. نباید آثار و توقعات حضور در هر معاهده بین‌المللی مبهم باقی بماند و جلوگیری از چنین امری تنها با تنظیم دیپلماسی انرژی ممکن است.

۶. با تکیه بر یک دیپلماسی انرژی قوی و با در نظر گرفتن منافع مشترک موجود، ایران باید نسبت به عقد معاهدات همکاری میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و یا حاشیه دریای کاسپین (و یا سایر مناطق) تلاش نموده و نقش کلیدی و محوری را در این معاهدات ایفا کند. تشکیل چنین پیمان‌هایی می‌تواند موقعیت ایران را به مثابه پلی ارتباطی میان همسایگان شمال شرقی و جهان بین‌الملل به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس تثبیت کند. بدین ترتیب ایران نباید در جریان روابط موجود میان کشورهای همسایه تنها نظاره‌گر توافقات میان آنها و امریکا و روسیه

باشد. حذف ایران از جریان مذاکرات کشورهای حاشیه دریای کاسپین و یا تقویت نقش اتحادیه عرب و تحکیم روابط میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و تقابل آنها با ایران می‌تواند زنگ خطری برای کشورمان تلقی شود که همچنان نظاره‌گر توافقات پنهان و آشکار کشورهای همسایه با یکدیگر زیر نفوذ امریکا و روسیه است. در وضعیت کنونی عدم دستیابی به توافق با این کشورها در جهت یافتن هم‌پیمانان منطقه‌ای می‌تواند عواقب بسیار نامناسبی برای ایران داشته باشد.

در پایان، انتظار می‌رود مسئولان عرصه سیاست خارجی با همکاری متولیان حوزه انرژی و با نظارت سیاست‌گذاران کلان کشوری، با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود حوزه انرژی، هرچه سریع‌تر با تدوین یک دیپلماسی انرژی ممتن، نسبت به ارتقای جایگاه استراتژیک کشور در عرصه بین‌الملل اقدام کنند. *



منابع

الف - فارسی

- آشوری، داریوش. ۱۳۶۴. فرهنگ سیاسی. تهران: نشر مروارید.
- ارزیابی وضعیت مدیریت انرژی در کشور و راه‌های برون رفت از مشکلات. ۱۳۸۷. گزارش تحلیلی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- بیک علیزاده، بهروز. ۱۳۸۶. «امنیت صادرات نفت خام از تنگه هرمز، عامل درون‌زا یا برون‌زا»، مجله اقتصاد انرژی، شماره ۹۲.
- خویی، هاشم و جعفری، زهرا. ۱۳۸۶. «نگاهی به انرژی در ایران»، گزارش تحلیلی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۸۰۹.
- مستکین، عبدالمهدی. ۱۳۸۴. «انرژی محور توسعه و همگرایی در خاورمیانه»، همشهری دیپلماتیک.

ب - لاتین

- Country Analysis brief: Japan. 2006. EIA.
<http://www.eia.doe.gov/cabs/Japan/Background.html> (accessed September 12, 2009)
- International Energy Agency. 2009. *World Energy Outlook 2009*.
<http://www.iea.org/Textbase/npsum/weo2009sum.pdf> (accessed November 5, 2009)
- Larsson, Robert L. 2006. "Russian Energy Policy, Security Dimension and Russia's Energy Policy", *Security Defense Research Agency*.
<http://www2.foi.se/rapp/foir1934.pdf> (accessed September 20, 2009)
- Ministry of Energy of the Russian Federation. 2003. *The summary of the strategy of Russia for the Period of up to 2020*.
http://ec.europa.eu/energy/russia/events/doc/2003_strategy_2020_en.pdf (accessed October 10, 2009)

Archive of SID

Stevens, Paul. 2000. *The economies of energy, Volume 1*, London: Edward Elgar.

The world factbook. 2005. *CIA*. [http: //www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/](http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/) (accessed September 12, 2009)